

زنان و زبان

دکتر محمود حسن آبادی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

از مدتها پیش بخصوص از سال ۱۹۶۰ بدین سو، مکتبی سیاسی، اجتماعی، فکری، فرهنگی و... به نام مکتب اصالت زن (فمینیسم) پدید آمده است. فمینیستها معتقدند که زنان در تمام جوامع همواره ستم دیده و مظلوم واقع شده و از سوی مردان به عنوان جنس دوم تلقی گشته اند و این در حالی است که زنان در تمام جوامع همدوش و همراه مردان در همه فعالیتها شرکت داشته اند و حتی گاهی بازدهی کار آنها بیشتر و بهتر از مردان بوده است. مردان در تمام جوامع، از هر وسیله ای برای تثبیت و تقویت این وضعیت، یعنی فروتری زنان بهره می برند و زبان یکی از آنهاست. در بسیاری از زبانها مثل عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و... تمایز و تبعیضی شدیدی به نفع مردان وجود دارد. عده ای معتقدند که در زبان فارسی چنین تمایز و تبعیض وجود ندارد. در این مقاله سعی شده تا بطلان این اعتقاد که در فارسی تمایز و تبعیض جنسی نیست، ثابت شود. از این رو در چند بخش و مبحث به بررسی فمینیستی زبان فارسی پرداخته شده و تنها نمونه هایی اندک از وجود تمایز در زبان عرضه گردیده و بدین وسیله، تمایز و تبعیض جنسی در زبان فارسی به نفع مردان و به زبان زنان نشان داده شده. تلاش این بوده تا ثابت شود که مردان و زنان به یک نسبت مساوی از زبان بهره مند نیستند و معامله زبان با هر یک از دو جنس مساوی و مشابه نبوده است. البته پیداست که چنین بحثی - که شاید برای اولین بار مطرح شده - در قالب یک مقاله مختصر نمی گنجد و آنچه اینجا مطرح شده، تنها مشتق است از خروار.

مقدمه:

زن نیمی از پیکره جوامع انسانی و نیز زاینده آن نیمه دیگر است. این انسان از آغاز پیدایش بر کره ارض، مسؤولیتی خاص و سنگین را بر دوش داشته است: زادن، پروردن و به بلوغ رساندن. بنابراین در تمام جوامع انسانی، باید، والاترین جایگاه را داشته باشد اما در طول تاریخ هیچگاه چنین مهمی تحقق نیافته است. تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جوامع انسانی، نظامی مردسالار بوده و این وضعیت همچنان ادامه دارد. در این نظام، زن، اهمیتی درجه دو دارد و بعضاً بر او ظلم و ستمهایی روا داشته می‌شود و جامعه ایران از این قاعده، مستثنا نبوده و نیست.

در ایران، بخصوص پس از ورود آریاییها، زن در نهایت مظلومیت به گوشه عزلت خزیده و به واقع تبدیل به غایب بزرگ تاریخ و فرهنگ این بوم و بر شده است؛ ضمن آنکه همواره از سوی مردان به او ظلم و بر درجه دوم بودنش تأکید شده است. از مدتها پیش بخصوص از ۱۹۶۰ به این سو، مکتبی سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی به نام مکتب اصالت زن (فمینیسم) پدید آمده که تلاش می‌کند به این مظلومیت پایان بخشد. یکی از اهداف و اعمال پیروان این مکتب آن است که غیبت زن از تاریخ و اجتماع و نیز مظلومیت او را در جملگی شئون فرهنگی، بیابند و بنمایند. در این مقالت سعی شده تا با رویکردی فمینیستی،^(۱) وضعیت زنان در زبان پارسی دری جسته و نمایانده شود؛ زبانی که ظاهراً در آن جنس و تمایز جنسی و در نتیجه تبعیض و ستمی نیز وجود ندارد. بدیهی است آنچه از این پس می‌آید، مشتق است از خروار و اندکی از هزار و بواقع «حرفی است از آن هزاران کاندید عبارت آمد».

زبان در زبان

زن، اولین و بهترین معلم و مدرس زبان به نسلهای انسانی است. کودک از اولین روزی که چشم باز می‌کند تا زمانی که او را به مکتب می‌فرستند، با مادر است. مادر زبان را با دلسوزی و دقتی خاص و گاه ناخودآگاه به فرزند می‌آموزد، خطاهای او را اصلاح می‌کند و خلاصه آن که او را با روح زبان آشنا می‌سازد؛ خصوصاً در جوامع سنتی‌تر که مردان غالباً یا کنار طفل نیستند یا بی‌حوصله‌اند؛ در اینجا کودک تنها از طریق مادر است که با سخن گفتن و به کار انداختن ناره‌های صوتی آشنا می‌شود:

یک حرف و دو حرف بر زبانم الفاظ نهاد و گفتن آموخت

پس از چندی، در زندگی کودک، گروه همسالان پیدا می‌شود و روند زبان‌آموزی دنبال می‌گردد اما میان این دو تفاوت اساسی است: مادر بیشتر آگاهانه و با قصد و نیت قبلی و به شکلی درست، زبان را به کودک می‌آموزد اما در گروه همسالان، زبان‌آموزی ناآگاهانه است؛ کودکان دانسته‌های زبانی خود را بیرون می‌ریزند و هر کودک آنچه را نمی‌داند، از دیگری فرا می‌گیرد اما ای بسا که به خاطر ناآشنایی با تمام قواعد زبانی و بخصوص بی‌اطلاعاتی از استثناهای دستوری، زبان را به غلط بیاموزند و باز مادر است که با صبر و حوصله غلطها را بیرون می‌کشد و صحیح را می‌آموزاند.

امروزه با آن که نهادهای دیگری همچون رسانه‌ها و بخصوص تلویزیون و مهدکودکها و... زبان‌آموزی را تا حدی بسیار از انحصار مادر به درآورده‌اند اما هنوز هم جایگاه مادر در زبان‌آموزی بی‌نظیر است و هیچ نهادی جای این معلم اهورایی را نمی‌گیرد. مؤید این حرف جمله‌ای است که معمولاً در معرفی زبان افراد گفته می‌شود که فلانی زبان مادری اش مثلاً فارسی است؛ یعنی آن که او با روح زبان فارسی کاملاً آشناست

و در این زبان، دارای شم زبانی است مادر ضمن زبان آموزی به کودک، با نقل داستانها و افسانه‌هایی ضمن آن که زبان آموزی کودک را عمق می‌بخشد و هر روز او را بیش از پیش با امکانات بالقوه و بالفعل زبان آشنا می‌سازد، وی را با ادبیات و اساطیر نیز مانوس می‌گرداند و در عین حال دایره‌واژگانی اش را وسعت می‌بخشد، تا حدودی از گذشته زبان نیز به او می‌آموزاند. از این رو سنگ بنای جامعه‌پذیری کودکان را احاداران و مادر بزرگها می‌نهند و بر این پایه، دیگران بناهایی محکم و استوار برمی‌آورند.

جنس در زبان فارسی

گفته‌اند در زبان دری، جنس وجود ندارد اما در برخی از زبانها مثل فرانسه، آلمانی، عربی و انگلیسی تمایز جنسی وجود دارد. گرچه برخی معتقدند که میان این جنس که جنسی نحوی است و جنس به مفهوم زیست‌شناسی تفاوتی وجود دارد.^(۲) گرچه در همین زبانها نیز می‌توان تمایز جنس در مفهوم زیست‌شناسی را دست‌کم در ضمیرها و بخصوص ضمیر سوم شخص مفرد، مشاهده کرد^(۳)؛ اما «زبان فارسی، ضمائر مؤنث و مذکر و دیگر نشانه‌های دستوری که مؤنث و مذکر بودن لغت را بنمایاند، ندارد. نبود این گونه نشانه‌های تمایز در دستور زبان، گاه چنین تعبیر می‌شود که زبان فارسی از این لحاظ خنثی است. حتی گاه گفته می‌شود که این خنثی بودن، نشانه‌هایی از عدم وجود تبعیض بین زن و مردم در این زبان است. به قول اسماعیل سعادت نکته دیگری که از نگاه زبان فارسی به واقعیات جهان برمی‌آید، این است که صرف اینکه این زبان آنها را مانند بعضی زبانهای دیگر با تمیز میان مذکر و مؤنث نگاه نمی‌کند، به معنی این است که این دو جنس را برابر می‌داند و این یکسان‌نگریستن زبان به ترینه و مادینه هم خود در خور تأمل

است.^(۴) «نادیدنی بودن گونمندی (جنس = Gender) زبان را با نبود آن نمی‌توان یکی گرفت شاید برعکس، ساختار دستوری زبان فارسی، با نادیدنی کردن گوناوندی*، نبود زن در زبان را زیر لایه‌ای از بی‌توجهی مدفون کرده است.»^(۵) و این خود ظلمی مضاعف بر زن است.

مواردی در زبان فارسی وجود دارد که نه تنها وجود جنس را دست‌کم در برخی موارد ثابت می‌نماید بلکه نشان‌دهنده نوعی تبعیض زبانی به نفع جنس مذکر و به زیان جنس مؤنث است:

۱- گرچه در زبان فارسی دری تمایز جنسی نیست اما کلماتی هستند که هر گاه به تنهایی به کار روند، همواره بر جنس مذکر دلالت می‌کنند و اگر بخواهیم همان کلمه را در مورد زنی به کار ببریم، باید پیش و پس از آن کلماتی بیاوریم تا مقصود برای دیگر اهالی زبان روشن شود و البته تعداد این کلمات در زبان فارسی اندک نیست؛ مثلاً کلماتی همچون معلم، مدیر، استاد، مهندس، کارگر و... و در مقابل شمار کلماتی که اگر به تنهایی به کار روند، تنها زنان را تحت پوشش قرار می‌دهند، بسیار اندک است حتی کلمه آرایشگر که ظاهراً آرایشگری شغلی زنانه است، اگر تنها به کار رود، بر مذکر دلالت می‌کند. این مطلب ریشه‌ای تاریخی، اجتماعی و اقتصادی و حتی مذهبی می‌تواند داشته باشد.

۲- در بیشتر زبانهای هند و اروپایی از جمله ژرمن و رومن واژه مرد و انسان یکی است؛ مثلاً در زبان انگلیسی واژه Man هم به معنای مرد و هم به معنای انسان است؛ در زبان فارسی نیز چنین وضعیت حاکم است. در لغت‌نامه دهخدا، یکی از تعاریف «مرد» از

این قرار است: «توسعاً: شخص مفرد، کس، انسان، آدمی، آدمیزاد.» گویی زن از دایرهٔ انسانیت خارج است، امری که در تاریخ و ادب ما نیز رایج بوده است:

مزاجت تر و خشک و گرم است و سرد مرکب از این چهار طبع است مرد (سعدی)
مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد (سعدی)
از این مقوله بعداً بیشتر خواهیم گفت.

۳- در زبان انگلیسی دست‌کم میان He و She تمایز دستوری است اما در همین زبان، ضمیر مذکر He برای اشاره به کل استفاده می‌شود تنها اخیراً در متون فمینیستی، ضمیر کل به صورت She نوشته می‌شود. در زبان فارسی ضمیر مؤنث و مذکر تمایزی ندارند اما در متون گذشته، بار معنایی «او» تا زمانی که اشاره به مؤنث بودن آن نشود، بار مذکر است. چنان که در یکی از تعاریف «مرد» در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده است: «او: مشارالیه» و در میان شواهد، این شعر آمده است: گرمتر شد مرد زان منغش که کرد (مولوی)

«البته در فارسی گفتاری در ایران و ژده‌ی مرد به جای «او» استفاده نمی‌شود، اما همچون در تعریف داده شده، گویی مرد بودن در ضمیر «او» یا «آنها» مستتر است، در غیر این صورت وجود زنان تبصره می‌شود.»^(۶)

نکتهٔ دیگری که در همین جا باید اشاره کرد، مذکر بودن مطلب است که نشانه‌ای از مردانه بودن کلام در متون گذشته است. آنجا که زن مورد نظر باشد، باید زن گفت و جز آن انسان عام برابر با مرد است. خواجه نصیر در مورد فرزندی می‌نویسد: «و با او تقریر دهند که جامه‌های ملون و منقوش لایق زنان بود، و اهل شرف و نبالت را به جامه‌التفات نبود.»^(۷) با آن که ضمیر او هیچگاه باری از مذکر و مؤنث بودن نداشته، اما منظور خواجه از ضمیر «او» در همه جا مذکر است: «از مخاطبهٔ عوام و کودکان و زنان و دیوانگان و مستان تا تواند

احتراز کند»^(۸) «هم چون زنان و مخنثان کتف نجبانند و دوشها بخشپانند»^(۹). در همه جا منظور از ضمیر «او»، مرد است مگر آن که تصریح کند: «این است سیاست فرزندان و در دختران هم بر نمط آنچه موافق و لایق ایشان بود، استعمال باید کرد.»^(۱۰)

در زبان مشروطه نیز مردانگاری اسامی و جمع ضمائر و در نتیجه خوار داشت زبانی زنان دیده می‌شود. در این زبان، مقوله‌هایی چون ملت و ایرانی، مقوله‌هایی مردانه است. مثلاً در اعلامیه‌ای تحت عنوان «از طرف ملت» که با این جمله [آغاز می‌شود] «بیدار شوید ای ملت ایران، بیدار شوید!» و خواننده‌ی امروزی ممکن است بیندیشد که نویسنده از «ملت ایران» زن و مرد ایرانی، هر دو را منظور دارد، متن اعلامیه، ملت را جمع مردان می‌انگارد: «برخیزید! مرد و مسلح برخیزید! زنهای ما را صاحب منصبهای اجنبی به سربازهای خود و عده می‌دهند. برخیزید مثل مردان پیش از آن که مثل زنان بمیرید»^(۱۱) «ای ایرانیان! ایران مال شماست. خاک و آب ایران به شما تعلق دارد... دیگر چه انتظار دارید؟ دیگر جانهای خودتان را برای کدام رختخواب زنانه گذاشته‌اید؟»^(۱۲) در این تمام این متن، ما و شما مردانه است. مرد بودن «ما» و «شما»ی متن به نوبه‌ی خود فداییان ملت، و ایرانیان را همگی جمع‌هایی مردانه می‌سازد.^(۱۳)

بنابراین رایج‌ترین نشانه‌ی مردانه بودن کلام و مردسالاری در زبان، پیش‌فرض مذکر بودن مخاطب کلام است. نویسنده، خواننده احتمالی و حتی موضوع مورد بحث، مذکر و مردانه است. مردانگاری انسان عام از راه حذف زن شکل می‌گیرد؛ در جاهایی که منظور زن باشد، باید زن را تصریح کرد و جز آن، مرد مورد نظر است. ضمن آن که در مثالهایی که از خواجه نصیر نقل شد، زنان در ردیف دیوانگان، مستان، عوام، کودکان و مخنثان قلمداد شده است و آنها را از اهل شرف و نبالت ندانسته‌اند؛ همین امروز هم جملاتی شبیه به

جملات فوق و جملهٔ مقابل گفته می‌شود: ملت باید از زن و فرزند و ناموس خود دفاع نماید.

«گاه مردانگاری اسم عام از راه ساختارهای متوازی زبانی پرداخته می‌شود، مثلاً در اعلانی به تاریخ ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ را می‌خوانیم: «ای وکلای محترم! یک مجلس شورای ملی که با خون جوانان و ناموس زنان و سوزانیدن شیرخواران به دست آمد، چرا به وجود و اغراض خود ضایع و باطل کردید». در این جمله، توازی سه‌ساخته، جوان-زن-شیرخواره، متمایز بودن نوعی از سه طبقه را از هم تسجیل می‌کند؛ جوان آن کسی است که زن و شیرخوار نیست، یعنی مرد بالغ»^(۱۴) یا در این جمله که همان عمل تکرار شده است.

«عجب روزگاری داریم... چه جوانها کشته، چه زنها بیوه، چه اولادها یتیم؟ چه خانه‌ها خراب؟»^(۱۵) یا «حالا از اغراض کناره گیرید. خونهای جوانان و شیرخواران و بیوه شدن زنان را هدر ندهید»^(۱۶) یا «حس غریب و وجد عظیمی در اهالی آشکار بود که مافوق آن متصور نیست. عموم اهالی و اطفال و نسوان لدی العبور دعای خیر کرده...»^(۱۷) با آن که زبان فارسی نشانه‌های دستوری برای مذکر و مؤنث ندارد، اسامی عام مانند جوان، مردم، اهالی شهر، ملت، ایرانیان و ضمایی چون «ما»ی فاعل از راه کاربرد فنون روایی در متن مذکر می‌شوند.

در این متون، استفاده از فعل مفرد برای فاعل جمع مؤنث و فعل جمع برای فاعل جمع مذکر بارها صورت گرفته است: «ای سربازهای ایران! ای توپچی‌های ایران!... اینها مگر ناموس شما نیست؟ مگر خواهز شما نیست؟ اینها مگر عیال برادر دینی شما نیست؟ شما مگر محافظ ناموس ایرانیان نیستید؟ در سرحد، سالداتهای روسیه، این بیچاره‌ها را گرفته،

بی عصمت نموده، رها می‌کنند» (۱۸)

که برای «اینها»ی مؤنث، فعل مفرد سوم شخص، ولی برای فاعل جمع مذکر (سאלداتها) فعل جمع سوم شخص آمده است و همه سروری مذکر را بر مؤنث می‌نگارد. یا ضمائر که از راه کاربرد فنون روایی در متن مذکر می‌شوند:

«انسان هر گاه مانع تعلیم نسوان باشد، با تاریخ اسلام بخواند و مباحثه نماید؛ این شماهایی که سالب حقوق بشری و مانع شرف علمی این بیچاره نسوان ایران شده‌اید» (۱۹) یا اسامی جمع و عام تبدیل به اسامی ای برای اشاره به مردان می‌شوند و در ضمن آنها به زنان توهینهای بسیار صورت می‌گیرد: «آخر واقعه‌ی کربلا را دیدید، غیرت اسلامی تان مبدل به ذلت یهودی شد، با کمال خفت و بی‌شرفی از زن کمترها ساکت و به خواب رفتند... عورات آذربایجان قطار فشنگ می‌بستند... مانند نره‌شیران در میدان جنگ می‌کوشند که... ای بر باد دهنده‌ی ناموس اسلام!... ای بی‌شرفان از زن کمتر، بلکه از سگ کمتر... آخر این فکر را نکردید که همه‌ی ایرانی، زن صفتِ دجال‌پرست مثل شماها نیست» (۲۰) و دامنه‌ی این توهین در عباراتی مانند «حتی زنان هم»، «زنان نیز»، «حتی مخدرات محترمه» که در کتب فارسی خصوصاً در متون مشروطه بسیار است، دیده می‌شود. البته از مشروطه به بعد روند مذکرانگاری مخاطب و مذکر کردن اسامی عام و... متوقف می‌گردد. (۲۱)

جنس در گفتار

بحث دیگر در مورد جنسیت، بحث بر سر لهجه‌های یک زبان است: در هنگام بررسی هر زبانی، اولین نکته‌ای که بدان پی می‌بریم، آن است که «آن زبان یکدست و یکنواخت

نیست. یعنی بین سخنگویان آن، از نظر تلفظ، واژگان و در مقیاسی محدودتر، از نظر دستور زبان تفاوت‌هایی وجود دارد. بعضی از این تفاوتها فردی هستند ولی برخی دیگر، جنبه گروهی دارند. این تفاوت‌های جمعی که گروهی از سخنگویان یک زبان را از بقیه جدا می‌کند، معمولاً با عواملی غیر زبانی مانند منطقه جغرافیایی، درجه تحصیلات طبقه اجتماعی، مذهب، حرفه و بسیاری از عوامل دیگر که در جامعه گروه‌بندی‌هایی ایجاد می‌کنند، بستگی دارد.» (۲۲)

جنسی در فارسی گفتاری

از جمله عواملی که ممکن است در گفتار منعکس گردد و ایجاد نوعی تمایز نماید، جنسیت (Sex) است. گفتار زنان در هر جامعه زبانی، ویژگی‌هایی دارد که آن را کم و بیش از گفتار مردان متمایز می‌کند. گاهی این تفاوت‌ها، تفاوت در سطح واژگان یعنی به کار بردن واژه‌هایی خاص است، گاهی جنبه آوایی دارد یعنی به تلفظ کلمات یا آهنگ جمله مربوط می‌شود؛ گاهی نیز در نظام دستوری منعکس می‌شود و این دسته اخیر، بنیادی‌تر از بقیه هستند. (۲۳)

در برخی از زبانها این تفاوت‌ها، از تمایز میان مذکر و مونث فراتر می‌رود مثلاً زبان کوساتی (Koasati) که از بانهای سرخ‌پوستان آمریکا است یا زبان تایی (Thai) که در جنوب شبه جزیره هندوچین در آسیا صحبت می‌شود. در این دو زبان، بسته به این که گوینده زن باشد یا مرد، صرف بعضی از افعال و نواخت (Tone) برخی از کلمات تفاوت می‌کند. زنان، ضمیری خاص و مردان ضمایر دیگری را برای اشاره به خود به کار می‌برد. «زبان فارسی این تفاوت‌ها اندک است و بیشتر به واژگان و گزینش آنها می‌شود. مثلاً اصطلاحاتی

نظیر «خاک عالم»، «خدا مرگم بده»، «حیوانکی»، خاص زنان است. از طرف دیگر پاره‌ای از اصلاحات مخصوص مردان است. به کار بردن اصطلاحات زنان به وسیلهٔ یک مرد، او را «زنانه» جلوه می‌دهد. اصطلاح «اوا خواهر» که در لهجهٔ تهران برای اشاره به مردانی به کار می‌رود که رفتاری زنانه دارند، از روی این اصل ساخته شده است. همچنین به کار بردن اصطلاحات خاص مردان، زن را مردانه و زمخت نشان می‌دهد.^(۲۴) در زیر تعدادی دیگر از کلمات اختصاصی زن و مرد را آورده‌ایم ولی باید تذکر داد که این تعداد بسته به عوامل جغرافیایی، طبقهٔ اجتماعی، تحصیلات، مذهب و عوامل غیرزبانی دیگر تغییر می‌یابند:

واژگان و تعبیرات:

واژگان و تعبیرات زنانه علاوه بر چند واژهٔ خاص شامل انواع نفرینها و دعاها می‌شود و در مقابل آنها، در زبان مردان، فحش و دشنام است و این مسأله‌ای تاریخی - فرهنگی است. البته در برخی مناطق تفاوتها، بیشتر و در برخی کمتر است مثلاً در میان ترکمنها، تفاوتها و تمایزهای مرد و زن بسیار زیاد است؛ چه در سلام و احوالپرسی و چه در ناسزاگویی و چه در سوگواریها اما آنچه در زیر می‌آید نمونه‌ای از تفاوتهایی است که شاید بیشتر مربوط به جامعهٔ زبانی شهر مشهد باشد:

الف) زنان:

صفات و دشنامها: ورپریده - تیر به جگر خورده - نامراد شده - بلا - ذلیل مرده - آتش پاره - بی‌حیا - خاک تو سر.

نفرینها: داغ به دل ماندن - بری که برنگردی - مرده شورت ببره - جوان مرگ بشی -

خیر نیینی - سیاه بخت بشی - خاک عالم بر (توی) سرت - خاک بر سرت - خاک عالم -
حرام کردن شیر - ورپریدن (ورپیری)

تکیه کلامها: دق کردن - جان به لب رسیدن - به جان مامان و بابا قسم خوردن - چه حرفها -
وا - مثل سیر و سرکه جوشیدن.

(ب) مردان:

صفات و دشنامها: پدر سوخته - نمک به حرام - بچه ننه - نالوطی - ناکس - نامزد - بی
غیرت - یارو - گردن کلفت - مفتخور - خاله زنکه.

تکیه کلامها: سگ دو زدن - گردن کلفتی کردن - جان کندن - شاخ و شانه کشیدن - از کوره
در رفتن - عروس راه بردن - قول مردانه دادن - مرد است و قولش (حرفش) - مرد گریه
نمی کند - مردی فلان کار را بکن - کاری را مردانه انجام دادن - آن روی سگ کسی بالا
آمدن - درآمدن کفر - ضعیفه و عاجزه (خطاب به زنها) - مادر بچه ها و اهل بیت (خطاب
به همسران) که این مورد در دیگر مناطق ایران، به شکلهای مختلف دیده می شود مثلاً در
سیستان به زنان، عورتینه گویند - دست خوش... (۲۵)

در این مورد چند نکته گفتنی است: یکی این که زبان زنان در مقایسه با زبان مردان
مؤدبانه تر است. در مقابل اعتبار آشکار برای گونه رسمی و مؤدب زنان بدان پایبندند،
گونه غیر معتبر و بی ادبانه زبان نیز برای بسیاری از مردان دارای اعتبار است و این اعتبار،
«اعتبار نهان» نامیده می شود؛ به همین دلیل گونه جاهلی یا گونه لاتنی زبان، بیشتر تکیه کلام
مردان است و پذیرفتن و به کار بستن آنها از سوی زنان، نوعی فراهنجاری محسوب
می شود. تمام عناصر زبان لاتنها و گونه جاهلی زبان، مردانه است؛
مانند: چاکرتم، نوکرتم، دربست مخلصم، کلاهت را بزَن بالا (یعنی بی غیرت! کمی

غیرت داشته باش)، با کسی شش بودن (صمیمیت و روابط خوب)، پاتوق داشتن، تا خرخره در کاری یا چیزی فرو رفتن، نارو زدن (زیر قول زدن)، نامردی کردن، بزق قدش، تیتیش مامانی (در مقام تمسخر کسی)، بیاشصت پات نره تو چشمت، تابوق سگ (از کله صبح یا سحر تابوق سگ دویدن)، خیلی آقایی، خاک پاتیم، خیالت تخت باشد، فیلم کردن (کلک زدن و مسخره کردن)، حال گرفتن، توپ بودن وضع کسی، باقی بودن و دو قورت و نیم کسی، مکش مرگ ما، تابلو بودن یا شدن، چرت و پرت، کج بودن دوزاری، پدر صلواتی، بنال، بزق قدش، دور ور ندار، جون بکر، ای والله؛ دمت گرم، دست خوش آقاجان، مثل خر تو گل ماندن، به مرگ تو، ای ناکس، داداش، حالته، نالوطی، توی باغ یا توی خط بودن، خیط بودن، خر تو خر بودن، پکر بودن، لاف زدن، تن لش، دسته گل به آب دادن.

علاوه بر ادب، مسأله خشونت نیز در زبان مردوزن تمایز ایجاد می‌کند؛ بطور کلی زبان مردان نسبت به زبان زنان خشونت بیشتری دارد و این نکته در تمام زبانهای دنیا صادق است؛ این خشونت، مشخصه‌ای مردانه است و برای جنس مذکر مطلوب و پذیرفتنی است اما در کلام زنان زیبا نیست و پذیرفته نمی‌شود؛ ولی مهمتر از این اصطلاحات زنانه است که برای مردان نه تنها مطلوب نیست که سخت منفور است و اگر مردی آنها را به کار بندد، به او «اواخواهر» یا «خاله زنکه» یا صفاتی منفی از این دست می‌گویند.

فرجام سخن:

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که زبان فارسی بر خلاف نظر برخی، زبانی خنثی نسبت

به دو جنس، زن و مرد، نیست. در این زبان نیز همچون دیگر زبانها مثل زبان انگلیسی، فرانسه، عربی و... تمایز جنسی (گونمندی) وجود دارد منتهی این گونمندی اندکی پنهان‌تر از دیگر زبانهاست و همین نکته عده‌ای را به این مطلب رسانده که در زبان فارسی تمایز و در نتیجه تبعیض جنسی نیست. البته تمایز جنسی در زبان همچون در دیگر فعالیتهای اجتماعی انسان، امری طبیعی است و هیچکس مدعی نیست که میان زن و مرد هیچ تفاوتی وجود ندارد. از جمله فمینیستها که آنها نیز تفاوت و تمایز میان دو جنس را در تمامی زمینه‌ها، طبیعی می‌انگارند. آنچه که فمینیستها بدان معترضند آن است که این تفاوت و تمایز، بعضاً به تبعیض منجر شده است. در زبان فارسی، چنانچه گذشت، میان زن و مرد تمایز وجود دارد و این تمایز به تبعیض جنسی به نفع مردان و به زیان زنان منتهی شده است؛ یعنی بهره‌مندی زن و مرد از زبان فارسی به یک نسبت مساوی نبوده است و از دیگر سو، معامله و برخورد زبان با هر یک از دو جنس، مرد و زن، مشابه و معادل نیست و در آن تبعیض شدیدی به نفع مردان وجود دارد. نمونه‌ها و شواهد این تمایزی که به تبعیض منتهی شده، فراوان است اما از آنجا که این مقاله بر پایهٔ اختصار و ایجاز نهاده شده، به ذکر اندکی از آن میان بسنده شد. (۲۶)

منابع و یادداشتها

- ۱- برای دیدن اطلاعات بیشتر و کاملتر بنگرید به کتاب در حال چاپ مکتب اصالت زن در نقد ادبی به قلم نگارنده.
- ۲- باطنی، محمدرضا: نگاهی تازه به دستور زبان، تهران: آگاه، چ چهارم، ۱۳۷۰، صص ۷-۳۳.
- ۳- برای دیدن اطلاعات بیشتر در مورد جنس‌گرایی (تمایز و تبعیض جنسی) در زبان بخصوص زبان انگلیسی بنگرید به:
- Microsoft "Sexism", Microsoft(R)Encarta (R) 99 Encyclopecia (C) 1993-1998 Crporation.*
- بخصوص بخش "Sexist Language" در مقاله فوق.
- ۴- نجم‌آبادی، افسانه: «دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت»، نگاه زنان (مجموعه مقالات) تهران: نشر توسعه، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۴۹.
- ۵- همان، همانجا.
- ۶- رفوگران، فریاء: «نگاهی به تعریف زن و مرد در لغت‌نامهٔ دهخدا، جنس دوم (مجموعه مقالات)، گردآوردنده نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه، چ اول، اسفند ۷۷، ص ۹.
- ۷- نجم‌آبادی، افسانه، همان، ص ۵۲
- ۸-۹-۱۰- همان، همانجا.
- ۱۱-۱۲-۱۳- همان، ص ۵۳.
- ۱۴- همان، ص ۵۴.
- ۱۵- همان، ص ۵۵.
- ۱۶-۱۷-۱۸- همان، همانجا.
- ۱۹- همان، ص ۵۹.
- ۲۰- همان، ص ۵۷.
- ۲۱- برای دیدن اطلاعات بیشتر رک: افسانه نجم‌آبادی: «دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت»، نگاه زنان، همان مأخذ، صص ۶۸-۴۹.

- ۲۲- باطنی، محمدرضا: «جامعه‌شناسی زبان»، مجله فرهنگ و زندگی، ش ۲۲-۱۲۱، بهار و تابستان ۲۵۳۵، ص ۲۱.
- ۲۳- برای دیدن اطلاعات بیشتر رک: تکمیل همایون، ناصر، «گفتاری در جامعه‌شناسی زبان»، مجله فرهنگ و زندگی، ش ۲۲-۲۱، همان مأخذ، صص ۹۰-۶۲.
- ۲۴- باطنی، محمدرضا: «همبستگی زبان و اجتماع»، مسایل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه، چ سوم، تابستان ۱۳۷۰، ص ۳۳ و نیز محمدرضا باطنی، «جامعه‌شناسی زبان»، همان مأخذ، ص ۲۴.
- ۲۵- می‌توان و باید در تحقیقی مستقل این فهرست را کامل و موارد آن را دسته‌بندی منظم نمود و البته جای چنین تحقیقی در زبان فارسی خالی است.
- ۲۶- تمایز (تفاوت) جنبه توصیفی دارد و تبعیض جنبه اجتماعی و ارزشی؛ از این رو به نظر می‌رسد که این دو مقوله، از یکدیگر جدا هستند اما از آنجا که اساس تبعیض، تمایز است، می‌توان آن دو را به هم مربوط دانست. بواقع هر تبعیض ابتدا با تمایز شروع می‌شود؛ یعنی ابتدا گروهی خود را از گروه یا گروه‌های دیگر متمایز و متفاوت می‌دانند و می‌بینند سپس بتدریج خود را برتر از گروه‌های دیگر قلمداد می‌کنند؛ پس ریشه تبعیض تمایز است گرچه دو مقوله جدا از هم باشند.
- چنانچه گذشت تفاوت و تمایز میان دو جنس، مرد و زن، امری است طبیعی و نشان از حکمت ذات اقدس دارد. در واقع این دو جنس متفاوت، مکمل و متمم یکدیگر به شمار می‌روند؛ پیوند این دو جنس نامشابه، هر دو را به سمت و سوی کمال که هدف خلقت است، رهنمون می‌سازد. این تفاوت را همگان و از جمله طرفداران مکتب اصالت زن (فمینیستها) قبول دارند اما آنچه مورد اعتراض آنهاست، این است که در بسیاری - بلکه تمام- جوامع، مردها این تفاوت را چنان مطرح کرده‌اند که با توجه به آن، مرد جنس برتر و زن جنس فروتر یا جنس دوم قلمداد شده است. یعنی میان تفاوت و تبعیض فرقی نهناده‌اند یا آن که تفاوت و تمایز به تبعیض انجامیده است. با این استدلال می‌توان تبعیض را با تمایز مربوط بل دنباله بیمارگون و نتیجه نادرست آن به شمار آورد.